



doi 10.22059/jis.2023.353788.1176

Research Paper

Political relations between Sistan and Makoran from the Third century to the 6th century AH

Abdlah Safarzaie¹ | Marziyeh Balouchi²

1. Corresponding Author, Faculty Member, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Velayat University, Iranshahr, Iran Email: a.safarzaie@velayat.ac.ir

2. Master's degree student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Velayat University, Iranshahr, Iran Email: balochimarzi@gmail.com

Article Info.

Received:
2022/04/11

Accepted:
2024/12/28

Keywords:
Makoran,
political,
relations,
Sistan, sixth
century, third
century,

Abstract

Sistan and Makran were in the southeast of the lands of the Eastern Caliphate from the 3rd to 6th centuries AH and were much larger in terms of territory than today. At the beginning of the 3rd century AH, Sistan came under the control of the Taherids. In the middle of the 3rd century, the Saffarids, centered in Sistan, ruled over large parts of Iran. With the rise of the Samanids, Ghaznavid and Seljuk Turks, their efforts to dominate Sistan and Makran began. the Buyids conquered the western regions of Makran in the 4th century. Such efforts to dominate Sistan and Makoran and the resistance of the surviving Saffarid sultans in Sistan and the rulers of Makoran for their political independence had created complex political relations in the region. Therefore, it is worth investigating the political relations between Makoran and Sistan during this period. After the Saffarids came to power in Sistan, the Sistan sultans sought to dominate Makran, but the Makran rulers tried to govern this region themselves. Many of the Turks' invasions of Makran were carried out through Sistan, and sometimes some rulers of Sistan sought refuge in Makran as a result of pressure from the invading tribes or internal divisions. This research has been conducted in a descriptive-analytical manner. The achievement of this research is to get to know the useful experiences of relations between Sistan and Makoran from the 3rd to the 6th century.

How To Cite: Safarzaie, Abdlah& Baluchi, Marziyeh. (2024). Political relations between Sistan and Makoran from the Third century to the 6th century AH, *Journal of Iranian Studies*14(4), 21-38

Publisher: University of Tehran Press.





مناسبات سیاسی سیستان و مکران از سده سوم تا سده ششم هجری قمری

عبداله صفرزایی^۱ | مرضیه بلوچی^۲

۱. نویسنده مسئول، عضو هیات علمی گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران رایانامه:

a.safarzaie@velayat.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران رایانامه:

balochimarzi@gmail.com

اطلاعات مقاله چکیده

سیستان و مکران در سده سوم تا ششم هجری در جنوب شرق سرزمین‌های خلافت شرقی و در منطقه ثغور محسوب می‌شدند. در آن دوره تاریخی وسعت سرزمینی ایالت‌های سیستان و مکران بسیار گسترده‌تر از امروز بود. در ابتدای سده سوم هجری سیستان تحت تسلط طاهریان قرار گرفت. در اواسط قرن سوم صفاریان به مرکزیت سیستان بر بخش‌های وسیعی از ایران از جمله مکران حکومت نمودند. با روی کار آمدن سامانیان و به دنبال آن ترکان غزنوی و سلجوقی، تکاپوهای آنان برای تسلط بر سیستان و مکران آغاز گردید از طرفی آل بویه در قرن چهارم به نواحی غربی مکران کشورگشایی داشتند. تکاپوهای این چنینی برای تسلط بر سیستان و مکران و مقاومت ملوک بازمانده صفاری در سیستان و حاکمان مکران برای استقلال سیاسی‌شان، مناسبات سیاسی پیچیده‌ای را در منطقه ایجاد کرده بود. از طرفی جاده ادویه و شعبه‌های متعدد آن نیز شرایط مناسبات دوجانبه میان سیستان و مکران را تسهیل می‌نمود. از این رو، بررسی مناسبات سیاسی مکران و سیستان در این دوره جای واکاوی و تحقیق دارد. با روی کار آمدن صفاریان در سیستان در قرن سوم و بعد از آن، ملوک سیستان در صدد تسلط بر مکران بودند، اما حاکمان مکران تلاش می‌کردند این منطقه را خودشان اداره کنند. بسیاری از تهاجمات ترکان به مکران از مسیر سیستان انجام می‌شد و بسا اوقات برخی حاکمان سیستان در نتیجه فشار اقوام مهاجم یا دسته‌بندی‌های داخلی، به مکران پناهنده می‌شدند. هدف این نوشتار تبیین مناسبات سیاسی سیستان و مکران از قرن سوم تا قرن ششم هجری است. این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است. دستاورد این تحقیق آشنایی با تجارب مفید مناسبات سیستان و مکران از سده سوم تا ششم و استفاده از آن تجارب در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های پیش روی استان سیستان و بلوچستان است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۸

واژه‌های کلیدی:

سیستان، سیاسی،
سده سوم، سده ششم،
مکران، مناسبات.

استناد به این مقاله: صفرزایی، عبدالله؛ بلوچی، مرضیه (۱۴۰۳). مناسبات سیاسی سیستان و مکران از سده سوم تا سده ششم هجری

قمری. پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۴(۴)،



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

با روی کار آمدن حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی از قرن سوم تا ششم هجری، یکی از مهم‌ترین مسائل آن دوره واکاوی مناسبات میان ایالت‌ها در آن زمان است. دو مورد از ایالت‌های با اهمیت آن مقطع در جنوب شرق ایران، ایالت‌های سیستان و مکران تاریخی بودند. ایالت سیستان در سده سوم تا ششم هجری از قسمت جنوب و تا حدودی جنوب شرق به مکران و در جانب شرقی به بخشی از سرزمین سند و به مولتان منتهی می‌شد. در قسمت شمال شرق سیستان سرزمین‌های مرکزی افغانستان امروزی قرار داشت که در آن دوره در محدوده سیاسی و مرزی حکومت‌های هند قرار داشت. سیستان در سمت شمال غرب به خراسان و از قسمت غرب و جنوب غربی به ایالت کرمان منتهی می‌شد. مکران مشتق از دو واژه مک به معنای اسم قوم و ران پسوند مکان ساز است. در مجموع به معنی سرزمین قوم مکا است. نخستین بار به وضوح از این واژگان در ارتباط با این سرزمین در کتیبه‌های دوره هخامنشی و در منابع یونانی به خصوص تاریخ هرودوت یاد شده است. مهم‌ترین واقعه تاریخی در ارتباط با مکران در دوره باستان این بود که اسکندر در جریان بازگشت از هند از این سرزمین عبور کرد. در فاصله قرون سوم تا ششم هجری مکران از جنوب شامل دریای عمان و از شمال به سیستان می‌رسید. در غرب بخش‌هایی از استان هرمزگان و کرمان امروزی را در بر می‌گرفت و در شرق تا نزدیکی کراچی و ایالت سند در پاکستان امتداد داشت.

با روی کار آمدن صفاریان در قرن سوم، سیستان و به خصوص شهر زرنج به مرکز حکومت قلمرو وسیعی از فلات ایران تبدیل گردید. صفاریان پس از نیم قرن در اوج قدرت، در اواخر قرن سوم از سامانیان شکست خوردند. البته بازماندگان ملوک صفاری قدرتی محدود برای قرن‌ها در این سرزمین داشتند. با روی کار آمدن حکومت‌های سامانی، غزنوی، سلجوقی و غیره، در بازه‌های زمانی محدودی حکمرانان این سلسله‌های حکومتی بر سیستان تسلط پیدا می‌کردند، اما بر اثر مقاومت ملوک سیستان، تسلط مستقیم آنان در سیستان تداوم پیدا نمی‌کرد. منابع باقیمانده از سده‌های نخست اسلامی متأسفانه اطلاعات دقیق و کافی از وضعیت سیاسی مکران در سده‌های نخست اسلامی ارائه نداده‌اند. از اطلاعات پراکنده و اندک باقیمانده در منابع چنین استنباط می‌شود از لحاظ سیاسی مکران در این دوره توسط حاکمانی اداره می‌شد که به تابعیت مستقیم یا غیر مستقیم حکومت‌های بزرگ آن زمان از جمله: صفاریان، آل بویه، غزنویان و سلجوقیان تن در می‌دادند. در جریان تصرف سیستان و مکران توسط

حکومت‌های سامانی، غزنوی و سلجوقی و کشورگشایی آل بویه به سمت مکران و به خصوص واکنش ملوک سیستان و حاکمان مکران، مناسبات متعددی میان این ایالت‌ها در پیوند با مسائل داخلی و به خصوص مسائل خارجی‌شان ایجاد شده بود. از آنجا که شرایط سیاسی منطقه قبل از تسلط ترکان با دوره تسلط ترکان بر منطقه متفاوت بود، برای تبیین دقیق‌تر مسئله مناسبات سیستان و مکران در فاصله قرون سوم تا ششم هجری، به سوالات ذیل پاسخ داده شده است.

۱- مناسبات مکران و سیستان از سده سوم تا قبل از استقرار حکومت ترکان در ایران چگونه بود؟

۲- مناسبات مکران و سیستان در دوره حکومت ترکان غزنوی و سلجوقی چگونه بود؟

با توجه به همسایگی دو سرزمین مکران و سیستان، تحقیق در این خصوص باعث روشن شدن زوایای تاریک ارتباطات این دو ایالت در گذشته خواهد شد. استفاده از تجارب تاریخی و مناسبات سیاسی سیستان و مکران از قرن سوم تا قرن ششم هجری و بکارگیری آن تجارب در شرایط پیش رو در افق آینده مناسبات سیاسی این دو منطقه، حائز اهمیت فراوان است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

از لحاظ پیشینه پژوهش در خصوص مناسبات سیستان و مکران از سده سوم تا سده ششم هجری تاکنون پژوهشی به صورت خاص انجام نشده است. البته در رابطه با هر یک از ایالت‌های سیستان و مکران به صورت جداگانه پژوهش‌هایی صورت گرفته است. یکی از پژوهش‌های قابل توجه در این زمینه کتابی با عنوان: *سیستان، سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها* است که توسط محمد اعظم سیستانی تألیف شده است. نویسنده در این کتاب، فراز و نشیب تاریخ سیستان و اوضاع اجتماعی و اقتصادی آنجا را مورد بررسی قرار داده است. از پژوهش‌های دیگری که در حوزه سیستان انجام شده، کتابی با عنوان: *ملوک سیستان* اثر برات دهمرده است. نویسنده در این کتاب تاریخ سیستان را در فاصله سال‌های ۳۹۳-۱۱۴۸ ق. در زمان حکومت ملوک نصری و مهربانی در سیستان، مورد بررسی قرار داده است. یکی از پژوهش‌های قابل توجه درباره مکران، پایان‌نامه سعد بن سعید حمیدی در مقطع دکتری دانشگاه منچستر با عنوان: «بلوچستان از آغاز تا حمله مغولان» است که به راهنمایی باسورث نگاشته شده است. این پایان‌نامه به صورت کتاب چاپ شده و به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. نگارنده این اثر علاوه بر گزارش تاریخی، وضعیت اقلیمی و مردم‌شناسی بلوچستان را با استناد به منابع گوناگون تاریخی، جغرافیایی، مردم‌شناختی و پژوهش‌های باستان‌شناسی، در معرض قضاوت پژوهشگران قرار داده است. در هیچ کدام از این پژوهش‌ها، مناسبات مکران و سیستان در فاصله زمانی یاد شده، مورد پژوهش قرار

نگرفته است. برای معرفی اوضاع سیاسی مکران و سیستان در بازه زمانی قرن سوم تا ششم هجری قمری، به خصوص در ارتباط با حوزه مکران، منابع کمی وجود دارد. در برخی از مواقع که اتفاقات مستقیمی بین حکومت‌های مرکزی و مکران پیش آمده، منابع مطالب بیشتری را در اختیار قرار می‌دهند و در برخی دوره‌ها مطالب منابع بسیار کم است. در ارتباط با سیستان به دلیل درگیری مستقیم بیشتر با حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان و دیگر حکومت‌ها، اطلاعات بیشتری در منابع یافت می‌شود.

۱-۳. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق به روش تاریخی با توصیف و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است.

۱-۴. یافته‌های پژوهش

در قرن سوم هجری صفاریان بر مکران تسلط پیدا نمودند. در قرن چهارم سامانیان برای مدتی بر سیستان را تحت سیطره خود قرار دادند و مکران زیر نفوذ و کشورگشایی آل بویه قرار گرفت، لذا نوعی حس همکاری سیاسی و پیوند و اتحاد میان حاکمان مکران و ملوک بازمانده از صفاریان در سیستان ایجاد شده بود. با تسلط ترکان غزنوی و به خصوص سلجوقی، تهاجمات آنان به مکران از مسیر سیستان انجام می‌شد. بسا اوقات برخی سردمداران سیستان به واسطه دسته‌بندی‌های داخلی و دخالت دوگانه ترکان غزنوی و سلجوقی در سیستان، به مکران پناهنده می‌شدند. مکرانی‌ها با پناه دادن ملوک صفاری طرفدار غزنویان در سیستان، بیشتر به سمت غزنویان تمایل داشتند و بر عکس اغلب ملوک سیستان برای حفظ جایگاه و قدرت‌شان متمایل به سلجوقیان شدند.

۲. مناسبات مکران و سیستان از سده سوم تا قبل از استقرار حکومت ترکان در ایران

مهم‌ترین تحولی که در سده سوم هجری قمری در تاریخ ایران اتفاق افتاد، تأسیس حکومت‌های نیمه مستقل و امارت‌های استکفایی و استیلایی ایرانی در شرق خلافت اسلامی بود. طاهریان نخستین سلسله ایرانی بعد از اسلام بودند که از سال ۲۰۵ تا ۲۵۹ ق. بر بخش‌هایی از شرق، شمال شرق و مرکز ایران حکومت کردند. در دوره طاهریان سیستان به طور مستقیم تحت سیطره آنان درآمد و بعضاً طاهریان از خودشان کسی را به حکومت سیستان می‌گماشتند. به عنوان مثال: طلحه پسر طاهر در ایام پدر به حکومت سیستان منصوب بود. وی از جانب خود الیاس بن اسد سامانی را به سیستان فرستاد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). از مهم‌ترین وقایع سیستان در دوره طاهریان، قیام یعقوب لیث بود. یعقوب لیث از طریق پیوستن به دسته‌های عیار به شهرت رسید. او به دسته عیاران صالح بن نصر و پس از او درهم بن نصر پیوست. سرانجام شرایط به نفع یعقوب پیش رفت و مردم سیستان و مطوعه به او روی آورده، یعقوب در سال ۲۴۷ ق. به حکومت رسید (ترکمنی آذر و پرگاری، ۱۳۸۵). از دوره طاهریان درباره اوضاع

مکران و تسلط طاهریان بر مکران در منابع گزارشی باقی نمانده است. احتمال می‌رود مکران در این دوره بیشتر در پیوند با ایالت سند قرار داشت (تنومند، ۱۳۹۳). حتی در ابتدای دوره صفاری نیز مکران حاکمانی مستقل داشت (حمیدی، ۱۳۹۹).

در منابع این دوره اطلاعات مستقیمی از مناسبات سیستان و مکران گزارش نشده است. با توجه به اینکه احتمال می‌رود مکران تحت سیطره مستقیم طاهریان قرار نداشته، چنین استنباط می‌شود که مناسبات سیاسی چندانی بین آنها رواج نداشته است. نظر به اینکه در دوره‌های غزنوی، سلجوقی و غیره، حکام سیستان یا نمایندگان حکومت‌های مرکزی در سیستان سعی داشتند مکران را ضمیمه قلمرو خودشان یا حکام مکران را مجبور به پرداخت مالیات کنند، احتمال می‌رود چنین تلاش‌هایی در دوره طاهریان صورت گرفته باشد. به خصوص اینکه در دوره طاهریان از خانواده خود طاهریان شخصی در سیستان حکومت می‌کرد و در آن دوره رسم بر این بود که فتوحات بیشتری داشته باشند. از این رو، احتمال می‌رود توسط خاندان طاهری برای فتح مکران یا برای تحت اطاعت درآوردن حکام مکران و وادار کردن آنها به پرداخت مالیات از مسیر سیستان تلاش‌هایی صورت گرفته، ولی در منابع باقیمانده از این وقایع گزارشی به دست نیامده است.

با فروپاشی حکومت طاهریان در سال ۲۵۹ق. دودمان صفاریان در زمان یعقوب لیث بر سرزمین‌های پهناوری از سیستان تا شمال خراسان و از ری و قومس تا جیحون استیلا یافتند (هروی، ۱۳۹۳). خاستگاه صفاریان ابتدا سیستان بود. سپس آنان کابل، بخشی از ماوراءالنهر، خراسان، کرمان، پارس و مناطق دیگر را با زور و استیلا تصرف کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). با شکست و اسارت عمرولیث در سال ۲۸۷ق. به دست امیر اسماعیل سامانی، قدرت فرمانروایی گسترده صفاریان محدود شد (دهمرد، ۱۳۸۵). بعد از دستگیری عمرو و محبوس شدن او در بغداد، طاهر پسر محمد بن عمرولیث به حکومت انتخاب شد (سیستانی، ۱۳۸۹). قلمرو حکومت طاهر به سیستان، فارس، کرمان و مکران محدود شد (ترکمنی آذر و پرگاری، ۱۳۸۵). در این زمان درگیری‌های زیادی میان افراد خاندان صفاری از جمله طاهر بن محمد، لیث بن علی، محمد بن علی و دیگر سرداران از جمله سبکری رخ داد. سبکری علی رغم اینکه از غلامان صفاریان بود، به واسطه اخلافات درون خانوادگی صفاریان، موفقیت‌های بزرگی کسب نمود. او حتی لیث بن علی را دستگیر و به بغداد فرستاد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). در چنین شرایطی مقتدر خلیفه عباسی فرمان حکومت سیستان را برای احمد بن اسماعیل سامانی فرستاد. به دنبال آن در سال ۳۹۸ق. سیستان به دست سامانیان افتاد (ترکمنی آذر و پرگاری، ۱۳۸۵).

در سال ۳۱۱ق. یکی از افراد دودمان صفاری به نام احمد بن خلف (۳۱۱-۳۵۲ق) به کمک عیاران موفق به کسب قدرت سیاسی و اخراج نماینده سامانیان گردید. پس از کشته شدن احمد بن خلف به دست یکی از غلامانش در سال ۳۵۲ق. پسرش خلف (۳۵۲-۳۹۳ق) به قدرت رسید (دهمرد، ۱۳۸۵). امیر خلف

موفق شد برای مدتی کوتاه بر سیستان به طور مستقل حکومت کرده، با سامانیان، غزنویان و دیالمه روابط سیاسی و نظامی داشته باشد. خلف به عدل و انصاف موصوف و به وفور علم و فضل معروف بود (سیستانی، ۱۳۸۹).

در دوره صفاریان به خصوص در دوره یعقوب و عمرولیث، مکران تحت تابعیت صفاریان درآمد (باستانی پاریزی، ۱۳۵۳). روایت شده پس از شکست و تنبیه سخت شاهان رتبیل، ملوک سرزمین‌های اطراف مانند: مولتان، رنج، زابلستان، سند، مکران و غیره از یعقوب ترسیدند و مطیع شدند (حبیبی، ۱۳۸۰). این روایت تا حدودی اغراق آمیز است، زیرا در منابع دیگر گزارشی مبنی بر اینکه حاکمان سند و مولتان مطیع یعقوب شده باشند، باقی نمانده است. تنها گزارشی که در تاریخ سیستان درباره مکران در این دوره روایت شده، مربوط به وقایع سال ۲۹۴ق. است. به روایت تاریخ سیستان در این سال «سبکری، لیث بن علی را بمکران فرستاد و آن عمل بدو داد و مرد و سلاح برو فرستاد، چون آنجا شد عیسی بن معدان مال سه ساله او را داد و او را باز گردانید و مالها و هدیه‌ها بسیار داد و گفت اینجا جای تنگست و لشگر این جا بودن قحط خیزد، من خود مال همی دهم هر چند [باید] لیث بازگشت» (۱۳۸۱). به نظر می‌رسد علی بن لیث مالیات قابل توجهی از حاکم مکران اخذ کرده بود، چنانکه طاهر در سال ۲۹۵ق. برای فرستادن خراج به بغداد عایدات گردآوری شده مکران را که لیث بن علی فرستاده بود، روانه بغداد کرد (باسورث، ۱۳۹۴). از این گزارش چنین استنباط می‌شود که حاکمان مکران به صفاریان مالیات می‌دادند، اما خودشان بر مکران حکمرانی می‌نمودند. به عبارتی سلطه صفاریان بر مکران غیر مستقیم بود. علی‌رغم اینکه تاریخ سیستان شرح لشکرکشی‌های یعقوب به ممالک دیگر را ذکر کرده، از لشکرکشی و جنگ او با حاکمان مکران گزارشی نیاورده است. از این رو، اطاعت‌پذیری حاکمان مکران از صفاریان دو حالت می‌تواند داشته باشد. یکی اینکه در زمان یعقوب لیث دسته‌ای از نظامیان به فرماندهی یکی از فرماندهان دیگر موفق به فتح مکران و به اطاعت واداشتن حکام آنجا شده است. احتمال دیگر اینکه به واسطه لشکرکشی‌ها و قدرت فوق‌العاده یعقوب، حاکمان مکران احساس ترس نموده، اطاعت خودشان را از یعقوب لیث اعلام نمودند. موقعیت جغرافیایی مکران همانگونه که در گفتگوی عیسی بن معدان با لیث بن علی آمده، به گونه‌ای بود که اغلب دولت‌ها ترجیح می‌دادند به صورت غیر مستقیم آنجا را تحت سیطره داشته باشند و به گرفتن مالیات از حکام بومی آنجا قناعت کنند.

یکی از نکات قابل توجه دیگر در این گزارش تاریخ سیستان این است که در تاریخ سیستان به سال ۲۹۴ق. از عیسی بن معدان به عنوان حاکم مکران یاد شده، اما تاریخ بیهقی در حدود سال ۴۳۰ق. عیسی بن معدان را حاکم مکران دانسته است (بیهقی، ۱۳۸۸). این اختلاف روایت احتمالات زیادی را مطرح می‌کند. احتمال می‌رود یکی از این دو روایت در ذکر محدوده زمانی این واقعه دچار اشتباه شده است. احتمال قویتر اینکه از دو نفر عیسی بن معدان جداگانه یاد کردند. از آنجا که در آن دوران اسامی مشترک

زیاد می‌گذاشتند، بعید نیست که در فاصله‌های زمانی دور، اسامی مشترکی مشاهده شوند که نام پدران-شان نیز مشترک بوده است. در این خصوص می‌توان به این مورد اشاره نمود که عثمان بن عفان از سال ۲۳ تا ۳۵ ق. خلیفه سوم مسلمانان بود. حدود دویست و اندی سال بعد زمانی که یعقوب لیث هرات را فتح کرد، امام جمعه سیستان نیز عثمان بن عفان نام داشت (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱).

اندک زمانی پس از شکست عمرولیث صفاری از امیر اسماعیل سامانی در ۲۸۷ ق. (نرشخی، ۱۳۶۳)، به فرمان خلیفه عباسی، امیر احمد سامانی عهده‌دار ماوراءالنهر، خراسان و سیستان شد. به دنبال این فرمان، در ذیحجه سال ۲۹۸ ه. ق. سیستان به قلمرو سامانیان ضمیمه شد (فروزانی، ۱۳۹۵). به روایت تاریخ سیستان «احمد بن اسمعیل عمل سیستان بوصالح منصور بن اسحاق را داد پسر عم خویش را» (۱۳۸۱). سامانیان تا سال ۳۱۱ ق. مستقیماً بر سیستان حکومت کردند (دهمرد، ۱۳۸۵). البته در این بازه زمانی قیام‌های متعددی از طرف مردم و عیاران به سرکردگی برخی از خاندان صفاریان و طرفداران‌شان علیه سامانیان صورت گرفت. قیام‌ها و شورش‌هایی نیز توسط خود فرماندهان و سرداران سامانی از جمله حسین بن علی مروودی علیه حکومت سامانی در این دوره در سیستان رخ داده بود (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). این اختلافات داخلی و دوری سیستان از مرکز حکومت سامانیان و از طرفی مقاومت خاندان صفاری، باعث شد اداره سیستان مجدداً به دست خاندان صفاری افتد (ستارزاده، ۱۳۹۶). البته تکاپوهای سامانیان همچنان برای تصرف این منطقه در تمام آن دوره وجود داشت.

از وضعیت مکران در دوره سامانیان اطلاع چندانی در دست نیست. روایتی از مقدسی نشانگر آن است که در قرن چهارم مکران حاکم محلی جداگانه داشت (۱۳۸۵). از روایت مقدسی این احتمال تقویت می‌شود که سامانیان در این دوره تسلطی بر مکران نداشتند و مکران مستقل از سامانیان بود. با در نظر گرفتن وضعیت دوره قبل و بعد، یعنی؛ دوره صفاریان و غزنویان که معمولاً ملوک سیستان و امرای غزنوی سعی می‌کردند حاکمان مکران را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تحت تابعیت خود درآورند، این احتمال وجود دارد که در دوره سامانیان نیز ملوک سیستان و حتی امرای سامانی سعی بر تسلط مستقیم و یا غیر مستقیم مکران داشته باشند. علاوه بر این، با توجه به وضعیت مشابهی که در دوره غزنویان در منطقه سیستان وجود داشته که سیستان بین ملوک صفاری و مهاجمان غزنوی دست به دست می‌شده و طرف‌های مغلوب احتمالاً برای در امان ماندن و تجدید قوا از سیستان به مناطق اطراف و مکران فرار می‌کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱)، در دوره سامانی نیز چنین بوده باشد. بدین معنی که در جریان درگیری‌های چندجانبه سرداران و فرماندهان نظامی سامانیان با ملوک صفاری، احتمالاً در این دوره برخی از ملوک صفاری در صورت ضرورت به مکران پناهنده شده، از آنان علیه سامانیان درخواست کمک کرده باشند.

در منابع درباره تسلط آل بویه بر سیستان مطلبی مشاهده نمی‌شود. لیکن جنگ‌های متعددی میان آل بویه و ساکنان و حاکمان مکران در مرزهای غربی مکران در این دوره اتفاق افتاد. نخستین مرحله از این

درگیری‌ها در زمان احمد معزالدوله آغاز شد (بوسه، ۱۳۹۴). بیشترین حملات را عضدالدوله (۳۳۸-۳۷۲ق) به کرمان و مکران انجام داد (حمیدی، ۱۳۹۹). ابن مسکویه مورخ رسمی دربار آل بویه، درباره یکی از حملات عضدالدوله به مکران آورده است: در جریان حمله عضدالدوله به مرزهای مکران به فرماندهی گورگیر در روز چهارشنبه دهم صفر سال ۳۶۰ق، اقوام کوچ و بلوچ شکست سختی خوردند. به دنبال آن فرماندهان نظامی آل بویه تا هرمز و همچنین تیز و مکران دست یافتند. یکی دیگر از حملات عضدالدوله علیه بلوچ‌ها در ذیقعد ۳۶۰ق، اتفاق افتاد. این جنگ تا نزدیکی ربیع الاول سال ۳۶۱ق، به طول انجامید. در این جنگ نیز بلوچ‌ها تلفات فراوانی را متحمل شده و مطیع شدند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶). در زمان حکومت دیلمیان، یکی از حکمرانان مکران شخصی به نام میرنصیرخان بلوچ بود (ایراندوست، ۱۳۹۳). از مجموعه گزارش‌های موجود چنین استنباط می‌شود که آل بویه قلمرو سرزمینی مکران را تصرف نکردند، بلکه در جنگ با مکرانی‌ها در نواحی مرزی غربی مکران بر آنها پیروز شده و احتمالاً حاکمان مکران را برای مدتی مطیع خود نمودند. این احتمال نیز وجود دارد که بر اثر حملات آل بویه به مکران، برخی از امرا و ملوک فراری مکران به سیستان پناه آورده باشند. در اواخر دوره آل بویه، مکران تحت سلطه غزنویان درآمد.

۳. مناسبات مکران و سیستان در دوره حکومت ترکان در ایران

با ورود ترکان به مناصب نظامی دستگاه حکومت سامانی، شرایطی برایشان فراهم گردید تا توانستند قدرت را بدست گیرند. بعد از فراهم شدن مقدمات حکومت غزنوی توسط آلپتکین و سبکتکین، سلطان محمود غزنوی رسماً نخستین سلسله ترک نژاد غزنوی را در سال ۳۸۷ق، بنیان نهاد. نخستین مرحله تصرف بخش‌هایی از سیستان توسط غزنویان به دوران سبکتکین بر می‌گردد. سبکتکین در سال ۳۶۷ق، بست را که دومین شهر مشهور سیستان در آن زمان بود، به تصرف خود درآورد (میرخواند، ۱۳۷۳). توجه اصلی غزنویان برای تصرف مرکز سیستان یعنی شهر زرنج در زمان سلطان محمود غزنوی در سال ۳۹۰ق، آغاز شد. در این زمان خلف بن احمد صفاری بر سیستان حکومت می‌کرد. وی در قلعه اسپهبد به محاصره غزنویان در آمد. از آنجا که خلف از طرف پسرش طاهر و عیاران حمایت نشد، مجبور شد با پرداخت ۱۰۰۰۰۰ درهم و آوردن نام سلطان محمود در خطبه و سکه، با غزنویان صلح نماید (دهمرده، ۱۳۸۵). به خاطر کوتاهی طاهر در کمک به پدرش علیه غزنویان، ارتباط آنها به هم خورد و پس از اختلافات و درگیری‌های فراوان، خلف با حيله پسرش طاهر را به قتل رسانید. این امر موجب رنجش طرفداران طاهر در سیستان شد، لذا به سلطان محمود غزنوی نامه نوشتند و از او اعلام حمایت نمودند که به سیستان آمده آنان را علیه خلف یاری نماید. به روایت تاریخ سیستان: «روز دوشنبه بود چهار روز گذشته از جمادی الاولی سنه اثنی و تسعین و ثلثمائه و تمام شدن آل عمرو و یعقوب اندر این روز بود و

مردمان سیستان و سپاه طاهر و عیاران شهر حصار گرفتند و از امیر خلف شعار سلطان محمود پیدا کردند و بانگ محمود کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). خلف در قلعه طاق محاصره شد و در نهایت از سلطان محمود شکست خورد. سلطان او را بخشید و تاپایان عمر در جوزجان و در قلعه گردیز زندانی نمود تا اینکه در سال ۳۹۹ ق. از دنیا رفت (عتبی، ۱۳۸۲).

بعد از سقوط حکومت امیر خلف صفاری، سیستان جزو قلمرو سلطان محمود غزنوی گشت. او در هنگام مراجعت به غزنین، یکی از امرای مورد اعتماد خویش قبحی حاجب را به حکومت سیستان برگزید (فروزانی، ۱۳۸۶). مدتی بعد تعدادی بر ضد او قیام کردند و دوباره سلطان محمود به سیستان لشکر کشید و آنان را سرکوب نموده، ولایت آنجا را به برادرش نصر بن سبکتکین داد. امیر نصر وزیر خود نصر بن اسحاق را از طرف خود به سیستان فرستاد (عتبی، ۱۳۸۲). در سال ۴۰۰ ق. خواجه بونصر خوافی از طرف غزنویان عامل سیستان شد (باسورث، ۱۳۸۵). طی دوره هیجده ساله حکومت خواجه بونصر خوافی (۴۰۰-۴۱۸ ق) غزنویان جای پای محکمی در سیستان بدست آوردند (دهمرد، ۱۳۸۵). یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در دوره غزنوی در سیستان رخ داد، این بود که امیر ابوالفضل نصر از بازماندگان دودمان صفاری، توسط سلطان محمود در سال ۴۲۱ ق. به نیابت سلطنت در سیستان انتخاب شد. این امر نشانگر تلاش حاکمان محلی سیستان برای بدست گرفتن قدرت در این ایالت بود. حاکمان محلی سیستان توسط عیاران و ساکنان محلی نیز حمایت می‌شدند. همزمان با ضعف حضور حکومت‌های آن زمان در سیستان، بازماندگان ملوک صفاری از فرصت استفاده کرده و برای بدست گرفتن قدرت در سیستان اقدام می‌کردند. به روایت تاریخ سیستان: «امیر ابوالفضل نصر بن احمد به سیستان آمد و مردمان را دل قوی گشت، که دولت روی به نیکوئی کرد چون از شهر ما مهتری بر ما سالار گشت» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). در فاصله سال‌های ۴۲۱ تا ۴۲۹ ق. چند بار امیر ابوالفضل نصر برکنار و انتخاب می‌شد و در این فاصله حدود نه نفر به حکومت سیستان گماشته شدند. بعد از سال ۴۲۹ ق. که امیر ابوالفضل نصر به امارت سیستان انتخاب شد، حکومتش ماندگار ماند. یکی از مدعیان اصلی داخلی امیر ابوالفضل نصر در سیستان، احمد بن طاهر بود. امیر ابوالفضل نصر در ذیحجه ۴۲۹ ق. موفق شد تا به کمک عیاران احمد بن طاهر را وادار به گریز نماید (دهمرد، ۱۳۸۵). با این وجود در اوایل ۴۳۲ ق. بین ابوالفضل نصر و احمد بن طاهر جنگ درگرفت. احمد بن طاهر با همراهی و اتحاد برخی قبایل ترکمن بیابانگرد، ابوالفضل نصر را در زرنگ تخته‌گاه سیستان به محاصره خودش درآورد. ابوالفضل از سلطان مسعود درخواست کمک کرد، اما در این هنگام سلطان غزنوی عازم هند بود و کمکی اعزام نکرد. از این رو، ابوالفضل نصر متوجه سلجوقیان شد و برادرش ابونصر را به هرات نزد موسی بیغو فرستاد. موسی بیغو یکی از فرماندهان خودش به نام ارتاش را به همراه ۵۰۰۰ نفر به کمک امیر ابوالفضل نصر عازم سیستان نمود. ارتاش موفق شد محاصره کنندگان را شکست داده برخی از آنان را نیز به ابوالفضل نصر تحویل داد که اعدام شدند.

پس از آن چندین مرحله ابوالفضل نصر و فرماندهان سلجوقی از جمله ارتاش، موسی بیغو و دیگران به بست حمله نمودند، اما نتوانستند بست را از غزنویان بگیرند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). در این شرایط برخی ملوک صفاری به خاطر منازعات و درگیری های شدید در سیستان، به قلاع و سرحد سیستان می رفتند (سیستانی، ۱۳۸۹). در جریان تنبیه برخی سران سیستان توسط ابوالفضل نصر، قاضی اباسعید پسر قاضی ابوالحسن به مکران گریخت و همانجا وفات یافت (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱).

مودود غزنوی پس از جلوس در سال ۴۳۲ق. عزم کرد که برای اعاده نفوذ غزنویان در سیستان، نیرویی به آن ولایت گسیل کند (باسورث، ۱۳۸۵). از آنجا که غزنویان در خراسان و سیستان هنوز طرفدارانی داشتند، مودود بر عکس پدرش به کمک آنان در مقابله با سلجوقیان امیدوار بود (دهمرد، ۱۳۸۵). در چنین شرایطی ابوالفضل نصر امیر سیستان با دو قدرت بزرگ رقیب مواجه شده بود. هنگامی که سلجوقیان قدرت خود را در خراسان و کرمان تحکیم بخشیدند، وی رفته رفته به حوزه قدرت سلجوقیان کشیده شد و زیر نفوذ آنان قرار گرفت. با این وجود، بست همچنان به صورت باروی مستحکمی در برابر قدرت سلجوقیان باقی ماند و تا ظهور غوریان در قرن آینده در اختیار غزنویان بود (باسورث، ۱۳۸۵).

یکی از مهم ترین وقایع مربوط به مکران در اوایل دوره غزنوی، فتح قصدار توسط سبکتکین بود (فروزانی، ۱۳۸۶). از روایت طبری چنین استنباط می شود توران به مرکزیت قصدار ایالتی جدای از مکران بود (طبری، ۲۰۰۵)، اما اغلب جغرافی دانان قصدار در سده های نخست اسلامی جزو ایالت مکران برشمردند. به روایت میرخواند «والی قصدار به استحکام باروی شهر و سختی راهها و گردنه های آن مغرور بود و از سبکتکین اطاعت نمی کرد. سبکتکین بر سر او تاخت و او را گرفت. بعد بر او منت گذاشت و ولایتش را باز پس داد و مقرر کرد که هر سال مالی بپردازد» (میرخواند، ۱۳۷۳). دومین واقعه مهم در دوره غزنویان در مکران، فتح قصدار توسط محمود غزنوی بود (فروزانی، ۱۳۸۶). سلطان محمود در سال ۴۰۲ق. به علت مالیات های عقب افتاده قصدار، به سمت آن ولایت حرکت کرد. والی قصدار احساس خطر کرد و تمام مالیات های گذشته را که بر گردنش بود، پرداخت کرد. سلطان محمود دوباره منشور ایالت را به نام او صادر کرد و روی به غزنه نهاد (میرخواند، ۱۳۷۳).

سومین واقعه که یکی از مهم ترین وقایع مکران در دوره غزنویان بود، اختلاف بر سر حکومت میان پسران معدان بود. بعد از مرگ معدان حاکم مکران، میان پسرانش عیسی و بوالعسکر اختلاف افتاد. در جریان این اختلاف عیسی پیروز شده، بوالعسکر به سیستان گریخت و سپس نزد سلطان محمود غزنوی رفت. ادامه ماجرا را بیهقی چنین آورده است: «امیر محمود وی را بنواخت و بدرگاه نگاه داشت و خبر به برادرش والی مکران رسید، خار در موزه اش افتاد و سخت بترسید و قاضی مکران را با رییس و چند تن از صلحا و اعیان و رعیت بدرگاه فرستاد با نامه ها و محضرها که ولی عهد پدر وی است و اگر برادر راه مخالفت نگرفتی و بساختی و بر فرمان پدرش کار کردی، هیچ چیز از نعمت ازو دریغ نبودی» (۱۳۸۸).

این رفتار عیسی بن معدان نشانگر آن است که وی از قدرت غزنویان سخت بیمناک بود و می‌دانست در صورت تصمیم سلطان غزنوی، توان مقابله در برابر غزنویان را ندارد. سلطان محمود خواسته‌های عیسی بن معدان را اجابت نمود و عیسی بن معدان نیز مرتب خراج و هدایا را می‌فرستاد. سلطان محمود بوالعسکر را نیز در دربار پذیرفت و وعده داد که در موعد مقرر او را در برابر برادرش در مکران یاری رساند، اما اجل مهلتش نداد (بیهقی، ۱۳۸۸). غزنویان در واقع دریافتند که پناهندگی بوالعسکر فرصت خوبی است تا آنان برای الحاق مکران به قلمرو خودشان از آن استفاده نمایند (حمیدی، ۱۳۹۹). پس از آنکه امیر مسعود قدرت را به دست گرفت، عمویش یوسف بن سبکتکین را با لشکری مجهز همراه بوالعسکر روانه مکران نمود. عیسی «چون خبر این لشکرها و برادر بشنود، کار جنگ بساخت و پیاده‌یی بیست هزار کیچی و ریگی و مکرانی و از هر ناحیتی و هر دستی فراز آورد و شش هزار سوار و حاجب جامه‌دار به مکران رسید. هر دو لشکر نیک بکوشیدند و داد بدادند و مکرانی برگشت به هزیمت و بدو رسیدند و بکشتندش و سرش برداشتند. پس بوالعسکر به امیری بنشانند و جامه‌دار با لشکر بازگشت و ولایت مکران بر بوالعسکر قرار گرفت» (بیهقی، ۱۳۸۸). بعد از مرگ سلطان مسعود غزنوی و افول قدرت غزنویان در مرکز ایران، مناطقی چون قصدار، مکران، تیز و بست تا یک قرن بعد تحت نفوذ آنها باقی ماند (باسورث، ۱۳۸۵). ارتباط غزنویان با سیستان و مکران هر کدام جداگانه و مستقیم بود. در تاریخ سیستان از تسلط یا تکاپوی ملوک سیستان بر مکران در این دوره گزارش نشده است. از گزارش‌های موجود در تاریخ بیهقی نیز چنین استنباط می‌شود در این دوره مکران حاکمان مستقلی داشته که تسلط غیر مستقیم غزنویان را در برخی ایام گردن می‌نهادند. از جنگ و درگیری مستقیمی میان حاکمان مکران و ملوک سیستان در این دوره گزارشی باقی نمانده است. حتی در جنگ‌های متعدد غزنویان با ملوک سیستان و همچنین حاکمان مکران، از همراهی سیستانی‌ها با غزنویان در جنگ با مکران و همراهی مکرانی‌ها با غزنویان در جنگ با سیستانی‌ها، گزارشی ذکر نشده است. البته از فحوای گزارش‌های موجود و اتفاقات آن زمان چنین برداشت می‌شود که در فاصله سال‌های ۴۳۲ تا ۴۴۱ ق. که غزنویان و سلجوقیان بر سر تسلط بر سیستان به شدت در رقابت بودند و حاکمان درجه اول سیستان به سمت سلجوقیان و برخی حاکمان میانی سیستان و مردم طرفدار غزنویان بودند، مکرانی‌ها طرفدار غزنویان بودند و حامیان غزنوی سیستان را در مواقع اضطراری پناه می‌دادند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). این سنت پناهندگی حالتی معکوس نیز داشت و در این دوره حاکمان فراری مکران نیز به سیستان پناهنده می‌شدند (بیهقی، ۱۳۸۸).

بعد از اینکه سلجوقیان در خراسان قدرت گرفتند، بخشی از فتوحات‌شان به سمت سیستان بود. نخستین توجه سلجوقیان به سیستان به سال ۴۲۸ ق. باز می‌گردد. موج دوم و شدیدتر حملات ترکمنان سلجوقی به سیستان در سال ۴۳۲ ق. آغاز شد. از این سال به بعد امیر ابوالفضل نصر به تابعیت سلجوقیان درآمد و

برای یک دهه رقابت‌های سختی بین غزنویان و سلجوقیان بر سر سیستان آغاز شد. مودود پسر و جانشین سلطان مسعود، برخلاف پدرش تمایل زیادی به خراسان و سیستان داشت. در این راستا در سال ۴۳۲ق. سپاهی به سیستان اعزام نمود، اما ارتاش فرمانده سلجوقی و ابوالفضل نصر سپاه مودود را شکست دادند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). حملات مودود به سیستان و حتی نامه‌نگاری وی با برخی سران سیستان، همچنان ادامه داشت. در چنین شرایطی سلجوقیان با حاکمان سیستان وصلتی انجام دادند. شاهدختی سلجوقی را به ازدواج امیر ابونصر برادر ابوالفضل نصر حاکم سیستان درآوردند (دهمرد، ۱۳۸۵).

بعد از مودود و در زمان عبدالرشید بهرامشاه، طغرل یکی از غلامان سلطان مودود و عبدالرشید غزنوی سپاهش را به سیستان کشانید و در سوم رجب سال ۴۴۳ق. ناگهان در طاق پدیدار گشت و کهنه‌ز آن را در حصار گرفت. در حالی که سپاه سلجوقی و ابوالفضل نصر از او شکست خورده بودند، وی به خاطر اختلافات داخلی غزنویان به غزنه بازگشت (باسورث، ۱۳۸۵). با بازگشت طغرل به غزنه و پیگیری مسائل داخلی خودشان، قدرت سلجوقیان در سیستان تثبیت شد. در ابتدای سال ۴۴۵ق. در سیستان که جزئی از محدوده قدرت موسی بیغو عموی طغرل سلجوقی بود، به نام طغرل خطبه خوانده شد (دهمرد، ۱۳۸۵). بعد از تصرف سیستان، سلجوقیان به بهانه‌های مختلف در امور داخلی آن مداخله می‌کردند. به روایت تاریخ سیستان: «قراتاش بن طغان بک عیسی به سیستان آمد و قصد آن کرده بود که به مکران رود، روزی چند او را مهمان داشتند و گفتند اکنون بیايد رفتن از بسیار الوافی که می‌کردند لشکر او، گفت مرا پنج روز دیگر علف دهید تا عید سیستان ببینم، پس بروم، ندادند، پس به خشم برفت و بیده فرود آمد، و با رعیتان جنگ آغاز کرد و خانه‌های ایشان خراب کردن گرفت و ایشان را کشتن» (۱۳۸۱).

دخالت سلجوقیان در سیستان به اینجا ختم نشد و چغری بگ داود برای کسب حق مهتری در سیستان به تکاپو افتاد. در رجب سال ۴۴۶ق. یاقوتی پسر چغری بگ داود به قصد لشکرکشی به مکران وارد سیستان گردید. یاقوتی در بازگشت از مکران بخش اعظم سپاهش را به سیستان فرستاد و با حاکم سیستان دچار اختلاف شد. یاقوتی که با وساطت پدرش منشور حکومت سیستان را از طغرل گرفته بود، با درگیری و کشتار زیاد در ۴۴۸ق. امیر ابوالفضل نصر را مجبور به خواندن خطبه به نام پدرش چغری بگ داود کرد (دهمرد، ۱۳۸۵).

سلجوقیان کرمان نیز با ملوک سیستان رویارو گردیدند. تاریخ دقیق این نبرد مشخص نیست ولی به احتمال میان سال‌های ۴۴۸ تا ۴۶۵ق.، اتفاق افتاده است. در این نبرد که در محل دربند سیستان صورت گرفت، میران‌شاه پسر قاورد به موفقیت دست یافت. به روایت افضل‌الدین کرمانی، قاورد خدمات عمرانی

و امنیتی قابل توجهی نیز در مسیر جاده سیستان به کرمان به خصوص در فاصله نصرت‌آباد امروزی تا فهرج انجام داد (کرمانی، ۱۳۸۳).

فشار بیش از حد سلجوقیان بر ملوک سیستان بدون در نظر گرفتن موقعیت آن ناحیه، باز هم سیستانی‌ان را به سوی غزنویان سوق داد. با وفات ملک‌شاه سلجوقی و مشکلاتی که سر جانشینی وی به وجود آمد، فرصت مناسبی برای دخالت غزنویان در سیستان فراهم آمد (دهمرده، ۱۳۸۵). البته بعد از اینکه سنجر سلجوقی در ۵۱۱ق. به سلطنت رسید، از حدود کاشغر تا یمن، حجاز و عمان و از مکران تا اران و آذربایجان نام او در خطبه‌ها خوانده می‌شد. سنجر ملک سیستان و زابلستان را به تاج‌الدین ابوالفضل دوم داد (میرخواند، ۱۳۷۳).

دامنه فتوحات سلجوقیان به مکران هم کشیده شد. سلجوقیان از دو قسمت متوجه مکران شدند. یکی از مسیر سیستان و دیگری از مسیر کرمان بود. برای تصرف مکران از مسیر سیستان یکی از سرداران سلجوقی به نام قرأتاش بن طغان در سال ۴۴۵ق. مأمور شده بود. قرأتاش قبل از مکران در سیستان توقف کرد و مدتی را در آنجا به سر برد. سپاهیان او در سیستان بی‌نظمی می‌کردند، به همین دلیل مردم سیستان از او خواستند که از آنجا برود، اما او قبول نکرد و با آن‌ها جنگید (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱).

اقدام دیگری که برای فتح مکران از مسیر سیستان توسط سلجوقیان انجام شد، مربوط به سال ۴۴۶ق. است. در این سال برادرزاده طغرل سلجوقی قصد داشت از راه سیستان به مکران حمله کند. در این باره در تاریخ سیستان چنین آمده است: «روز پنجشنبه هشتم رجب سنه ست و اربعین و اربعمائه، و نه روز بود که یاقوتی به سیستان با دو هزار سوار مهمان امیر اجل سید ملک موید ابوالفضل رحمه الله، که البته اندر همه سیستان از هیچکس یکمن کاه نستند و هیچکس را به یک دانک زیان نکردند، و روز شنبه هفدهم رجب برفت به سوی مکران و به مکران وی را خطبه کردند و خواهر امیر مهیا را به زنی به وی دادند، و بازگشت و خود به راه بیابان کرمان بقاین رفت و لشکر وی بیشتری به سیستان باز آمدند» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). این گزارش نشانگر آن است که سلجوقیان مکرر تلاش می‌کردند تا مکران را نیز تحت سیطره و قدرت خود داشته باشند. در ارتباط با وصلت بین فرمانده اعزامی سلجوقی به مکران و خواهر حاکم مکران، احتمالات متعددی می‌توان مطرح نمود. یکی از احتمالات مطرح شده، این می‌تواند باشد که با این وصلت سلجوقیان اطمینان بیشتری پیدا می‌کردند که در غیاب آن‌ها از مکران، حاکم مکران از آن‌ها تمرد نکند. با توجه به مسیر راه‌های مکران و خصوصیات داخلی مکران، کمتر فاتحانی در

این منطقه می‌توانستند دوام بیارند، لذا بهترین حالت همین بود که حاکم محلی آنجا را دست نشانده خود در بیاورند و از این بابت تضمینی نیز از وی بگیرند که از فرمان آنان سرپیچی ننماید. این وصلت می‌توانسته در این راستا چنین نقشی ایفا نماید. این وصلت و وصلت‌های میان سلجوقیان و ملوک سیستان انجام شد، نشانگر آن است بر خلاف حکومت‌های قبلی، سلجوقیان از این طریق در صدد بودند پیوند محکمی با ملوک سیستان و حاکمان مکران برقرار سازند.

ناحیه دیگری که سلجوقیان را متوجه مکران می‌کرد، مسیر کرمان بود. به دنبال تهاجمات گسترده سلجوقیان به مکران از مسیر کرمان، مهاجرت اقوام بلوچ از مرزهای کرمان به نواحی جنوبی مکران شدت یافت (اسپونر، ۱۳۷۷). بعد از جلوس ملک قاورد برادر آلب ارسلان سلجوقی در کرمان و شکست ابوالیجار بویه، قاورد علاوه بر کرمان به سوی مکران و بلوچ‌ها حملاتی داشت و طی این حملات در ابتدا اقوام کوچ (کوفچ، قفص) را که در گرمسیرات کرمان به سر می‌بردند، شکست داد و مطیع خود کرد (کرمانی، ۱۳۸۳). سلجوقیان کرمان اغلب مواقع بر مکران تسلط پیدا نمودند و مالیات‌های بسیار از مکران و حتی عایدات بندر تیز به دست می‌آوردند (سایکس، ۱۳۳۶).

با توجه به اینکه راه عبور و تسلط سلجوقیان بر مکران از مسیر سیستان بود، این مسئله باعث می‌شد مراوداتی بین سیستان و مکران در دوره سلجوقی برقرار شود. مسیر ورود مهاجمان سلجوقی به مکران، از سرزمین سیستان بود. احتمال می‌رود در جریان حمله فرماندهان سلجوقی به مکران از مسیر سیستان، آنان افراد و دسته‌هایی را از سیستان با خود همراه می‌کردند. البته در این دوره از جنگ رودرو و مستقیم میان ملوک سیستان و حاکمان مکران گزارش نشده است. در جریان مسائل بغرنجی که در اوج رقابت سلجوقیان و غزنویان بر سر سیستان در فاصله سال‌های ۴۲۸ تا ۴۴۳ ق. وجود داشت و خود سیستانی‌ها نیز شامل جناح‌ها و گروه‌های متعدد بودند، برخی از سیستانی‌های طرفدار غزنویان به مکران پناهنده می‌شدند. از جمله این افراد می‌توان به قاضی باسعید پسر قاضی بوالحسن اشاره نمود که در سال ۴۳۹ ق. از سیستان به مکران گریخت. در همین سال امیر ابوالفضل نصر دو تن از فقهای بزرگ با نام‌های عبدالحمید و عبدالسلام را که به مدت شش سال زندانی بودند، آزاد نمود (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). در جریان رقابت سلجوقیان و غزنویان در سیستان و دسته‌بندی‌های داخلی سیستان، اقشار مذهبی بیش از دیگران طرفدار غزنویان بودند (دهمرد، ۱۳۸۵). این دسته از افراد مذهبی به خاطر حمایت از غزنویان توسط امیر ابوالفضل نصر که در این مقطع زمانی به سلجوقیان پیوسته بود، مواخذه، زندانی و تحت فشار

بودند. از آنجا که مکران هنوز در تابعیت غزنویان بود و سلجوقیان بر آنجا تسلط پیدا نکرده بودند، در اینگونه دسته‌بندی‌ها مکرانی‌ها طرفدار غزنویان بودند، لذا افراد فراری طرفدار غزنوی در سیستان را به راحتی پناه می‌دادند. قاضی بالحسن پس از فرار به مکران دیگر به سیستان برنگشت و تا زمان وفات در مکران بود (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱). این احتمال نیز وجود دارد که در جریان حملات سلجوقیان کرمان به مکران، برخی از مکرانی‌های شکست خورده از سلجوقیان کرمان به سیستان پناهنده شده باشند.

۳. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مکران و سیستان از سده سوم تا ششم هجری مناسبات چندجانبه سیاسی، اقتصادی، دینی، اجتماعی و فرهنگی متعددی داشته‌اند. از لحاظ سیاسی ملوک سیستان در دوره صفاریان در صدد تسلط بر مکران بودند، اما حاکمان مکران با پذیرش سلطه غیر مستقیم صفاریان این منطقه را خودشان اداره می‌کردند. از دوره سامانیان به بعد و در دوره آل بویه این دو ایالت با وجود کشورگشایی آل بویه و سامانیان و تسلط مقطعی سامانیان بر سیستان و آل بویه بر مکران، اغلب جداگانه اداره می‌شدند. در دوره غزنویان این دو ایالت به اطاعت غزنویان گردن نهادند. البته در این دوره هر دو ایالت پناهگاه فراریان یکدیگر نیز بودند. در دوره سلجوقیان بسیاری از تهاجمات آنان به مکران، از مسیر سیستان انجام می‌شد. بسا اوقات حکمرانان سیستان در نتیجه فشار اقوام مهاجم یا دسته‌بندی‌های داخلی به مکران پناهنده می‌شدند. این قضیه برای حاکمان مکران نیز صادق بود. آنچه قابل توجه است اینکه از لحاظ سیاسی جنگی مستقیم و تمام عیار بین ملوک سیستان و حاکمان مکران گزارش نشده و حاکمان و ساکنان این دو ایالت در مواقع سختی و مشکلات به یکدیگر کمک و یاری می‌نمودند. یافت نشدن گزارشی از درگیری‌های مستقیم و تمام عیار میان این دو ایالت، منافاتی با درگیری‌های قبیله‌ای و جزئی و اختلافات سیاسی میان سیستان و مکران در آن دوره ندارد. درگیری‌های جزئی و اختلافات سیاسی با توجه به شرایط سیاسی آن زمان و ساختار جوامع، امری مرسوم و معمول بوده است. با توجه به تعاملات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و فرهنگی دو ایالت مکران و سیستان در سده‌های سوم تا ششم هجری، پیشنهاد می‌شود در حال حاضر ساکنان این مناطق و به خصوص مسئولان امر با مطالعه، آگاهی و بکارگیری از تجارب و تعاملات گذشته این سرزمین‌ها، بتوانند سیاست‌گذاری‌های بهتر و دقیق‌تری در راستای وحدت قومی و مذهبی اعمال نمایند و آینده بهتری در راستای توسعه همه جانبه استان سیستان و بلوچستان تا حد امکان ترسیم نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان متعهد می رود مقاله تعارض منافع ندارد. مسئولی گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

۴. فهرست منابع و مآخذ

- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶). تجارب الامم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات توس.
- اسپونر (۱۳۷۷)، «بلوچ و بلوچستان»، دانشنامه جهان اسلام. جلد چهارم، صص ۱۰۶-۱۳۵.
- ایراندوست، عبدالوهاب (۱۳۹۳). تاریخ بلوچستان. بی جا، بی نا.
- باستانی پاریزی، ابراهیم (۱۳۵۳). یعقوب لیث. تهران: ابن سینا.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۵). تاریخ غزنویان. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۴)، طاهریان و صفاریان. مجموعه تاریخ ایران کمبریج جلد ۴. گردآورنده: ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر. صص ۸۰-۱۱۸.
- بوسه، هریبرت (۱۳۹۴). ایران در عصر آل بویه. مجموعه تاریخ ایران کمبریج جلد ۴. گردآورنده: ر. ن. فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر. صص ۲۱۷-۲۶۲.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی. مقدمه، تصحیح، تعلیقات و توضیحات محمد جعفر یاحقی. تهران: انتشارات سخن.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۱). به تصحیح ملک الشعرای بهار. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ترکمنی آذر، پروین و پرگاری، صالح (۱۳۸۵). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان. تهران: انتشارات سمت.
- تنومند، امین (۱۳۹۳). جغرافیای تاریخی و اقتصادی مکران در دوران سلجوقیان و ایلخانان. پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد. به راهنمایی محمد حسین رازنپهان. تهران: دانشگاه خوارزمی تهران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۸۰). تاریخ افغانستان بعد از اسلام. تهران: نشر افسون.
- حمیدی، سعد بن سعید (۱۳۹۹). بلوچستان از آغاز تا حمله مغولان. ترجمه محمد یوسف ارباب. تهران: انتشارات ریبیدان.
- دهمرده، برات (۱۳۸۵). ملوک سیستان. زاهدان: انتشارات تفتان.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶). سفرنامه سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه حسین سادات نوری. تهران:

انتشارات لوحه.

- ستارزاده، ملیحه (۱۳۹۶). *سلجوقیان*. تهران: انتشارات سمت.
- سیستانی، محمد اعظم (۱۳۶۷). *سیستان (سرزمین ماسه ها و حماسه‌ها)*. کابل: مرکز علوم اجتماعی.
- سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۸۹). *احیاءالملوک*. به اهتمام منوچهر ستوده. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عتبی، محمدبن عبدالجبار (۱۳۸۲). *ترجمه تاریخ یمنی*. ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، ابی جعفر محمدبن جریر (۲۰۰۵). *تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک*. الجلد الاول. بیروت: منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *غزنویان*. تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۹۵). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان*. تهران: انتشارات سمت.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۸۳). *مجموعه آثار افضل‌الدین ابوحامد کرمانی*. به کوشش محمد صادق بصیری، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات کومش.
- میرخواند، محمدبن خاوند شاه (۱۳۷۳). *روضه الصف*. تهران: انتشارات علمی.
- نرسخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. تهران: انتشارات توس.
- هروی، جواد (۱۳۹۳). *تاریخ سامانیان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.